1

پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: .Mohsen Gharaati. Radiance of light

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

۱- درسهای تربیتی سوره حمد

پرتوی از نور (۱) » درسهای تربیتی سوره حمد

انسان در تلاوت سوره ی حمد:

۱- با «بسم اللَّه» از غیر خدا قطع امید می کند.

۲- با «ربّ العالمین» و «مالک یوم الدین» احساس می کند که پرورش یافته و مملوک خداوند است، و بر این اساس باید خودخواهی و غرور را کنار گذارد.

۳- با کلمه ی «عالمین» خود را مرتبط با نظام هستی می بیند و از تک روی و انزوا دوری می کند.

۴- با «الرّحمن الرّحیم» خود را در سایه لطف او می بیند.

۵ - با «مالک یوم الدّین» غفلتش از آینده زدوده می شود.

۶- با گفتن «ایّاک نعبد» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

ص: ۹

۷- با «ایّاك نستعین» به هیچ قدرت غیر الهی پناه نمی برد.

۸ - با گفتن «انعمت» تمام نعمت ها را از او می داند.

۹- با «اهدنا» هدایت به راه حقّ و رهسپاری طریق مستقیم را در خواست می کند.

۱۰- با «صراط الّذین انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می کند.

۱۱- با گفتن «غیر المغضوب علیهم» و «لاالضّالّین» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.

۲- اهمیّت «بسم اللّه»

پرتوی از نور (۱) » اهمیّت «بسم اللّه»

در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه ی آنهاست، شروع می کنند تا آن کار میمون و مبارك گردد و به انجام رسد. البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می کنند.

گاهی به نام بت ها وطاغوت ها وگاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می کنند. چنانکه در جنگ خندق، اوّلین کلنگ را رسول خداصلی الله علیه وآله بر زمین زد.(۱)

«بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» سر آغاز کتاب الهی است. «بسم اللَّه» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است.

در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا «بسم اللَّه» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد،

۱- ۱) بحار، ج ۲۰، ص ۲۱۸.

نوح علیه السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که «بسم اللَّه مجراها و مرساها»(۱) حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم»(۲) آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسم اللَّه»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله ی «بسم اللَّه» را می نوشت، فرمود: «جَوِّدها» آن را نیکو بنویس.(۳)

بر زبان آوردن «بسم اللَّه» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ هنگام خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن، مسافرت وبسیاری کارهای دیگر؛ حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا سربرنده شود، مصرف گوشت آن حرام است؛ شاید رمزش آن باشد که خوراک انسان های هدف دار و موحّد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می خوانیم: «بسم اللَّه» را فراموش نکن؛ حتّی در نوشتن یک بیت شعر. روایاتی نیز در پاداش کسی که اوّلین بار «بسم اللَّه» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.(۴)

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم اللَّه» و بردن نام خدا سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم اللَّه» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن

۱- ۲) هود، ۴۱.

۲- ۳) نمل، ۳۰.

۳- ۴) کنزالعمّال، ح ۲۹۵۵۸.

۴- ۵) تفسیربرهان، ج ۱، ص ۴۳.

کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. مثلاً- یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا این که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور

است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال: آیا «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» آیه ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» آیه ای مستقل و جزو قرآن است؛ اما فخررازی از بزرگان اهل سنت در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم اللَّه» جزو سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم اللَّه» جزو سوره شمرده شده

است.(۱) در طول تاریخ اسلامی برخی که «بسم اللَّه» را جزو سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده اند، مورد اعتراض واقع شده اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز «بسم اللَّه» را حذف کرد و نگفت، مردم به او اعتراض کردند که «أ سَرقتَ أم نَسیتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟!(۲)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، «بسم اللَّه» را بلند بگویند. امام باقرعلیه السلام در مورد کسانی که «بسم اللَّه» را در نماز نمی خواندند و یا جزو سوره نمی شمردند، می فرمود: «سَرقوا

۱- ۶) مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵.
۲- ۷) مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳.

اکرم آیه»(۱) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم اللَّه» را جزء سوره قرار نداده اند!(۲)

شهید مطهّری قدس سره در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، ابن طاووس، فخررازی و سیوطی را از جمله کسانی معرّفی می کند که «بسم اللَّه» را جزو سوره می دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم اللَّه» تاج سوره هاست. در قرآن تنها در آغاز سوره ی برائت (سوره ی توبه) «بسم اللَّه» نیامده و این به فرموده ی حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم اللَّه» کلمه ی امان و رحمت است، واعلام برائت از کفّار و مشرکین، با اظهار محبّت ورحمت سازگار نیست.(۳)

۳- سیمای «بسم اللّه»

پرتوی از نور (۱) » سیمای «بسم اللّه»

۱- «بسم اللَّه» بیان نگر صبغه و رنگ الهی و جهت گیری توحیدی ماست. امام رضاعلیه السلام می فرماید: با گفتن «بسم اللَّه» نشان بندگی خدا را برخود می نهم.(۴)

۲- «بسم اللَّه» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هرچه اخلاص و رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.(۵)

۳- «بسم اللَّه» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر است و همراه آوردن نام خداوند با نام دیگران، نشانه ی

۱- ۸) بحار، ج ۸۵، ص ۲۰.
۲- ۹) سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰.
۳- ۱۰) تفسیر مجمع البیان و کبیر فخررازی.
۴- ۱۱) تفسیر نورالثقلین.
۵- ۱۲) کلّ شی ء هالک الاّ وجهه». قصص، ۸۸.

شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم ونه به جای نام او. نه فقط ذات او؛ بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سبّح اسم ربّک الاعلی»(۱) حتّی شروع کردن کار به نام خدا و محمّدصلی الله علیه وآله ممنوع است.(۲)

۴- «بسم اللّٰه» رمز عشق به خدا وتوکّل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵ - «بسم اللّٰه» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز و ناتوانی به درگاه خداوند قادر متعال است.

۶- «بسم اللّٰه» گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

۷- «بسم اللّٰه» مایه ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثّر نمی افتد.

۸ - «بسم اللّٰه» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹- «بسم اللّٰه» ذکر خداست؛ یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده و نمی کنم.

۱۰- «بسم اللّٰه» بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا! هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها ونه جلوه ها و نه هوس ها و منافع.

۱۱- امام رضاعلیه السلام فرمود: «بسم اللّٰه» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.(۳)

شاید معنای این که می گویند: تمام قرآن در سوره حمد و تمام سوره حمد در «بسم اللّٰه» و تمام «بسم اللّٰه» در حرف (باء)

ص: ۱۴

۱- ۱۳) اعلی، ۱.

۲- ۱۴) اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۸۲.

۳- ۱۵) تفسیر راهنما.

خلاصه می شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن، همه با استمداد از اوست. چنانکه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز با نام او آغاز گردید. «اقرأ باسم ربّک»(۱)

۴- راه مستقیم

پرتوی از نور (۱) » راه مستقیم

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِيمَ

(خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما.

کلمه ی «صراط» بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. «صراط» نام پلی بر روی دوزخ است که در قیامت همه ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

راههای متعدّدی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

* راه خواسته ها وهوس های خود.

* راه انتظارات و توقعات مردم.

* راه وسوسه های شیطان.

* راه طاغوت ها و ستمگران.

* راه نیاکان و پیشینیان.

* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند واولیای او را انتخاب می کند.

امتیازات راه خدا و اولیای او:

الف) راه الهی ثابت است، بر خلاف راه های طاغوت ها و هوس های مردم و هوس های شخصی که همیشه در حال تغییر است و ثبات ندارد.

۱- ۱۶) علق، ۱.

ب) یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه های دیگر متعدّد و پراکنده است.

ج) در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د) در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می کند؛ حتّی رسول اللّه صلی الله علیه وآله و ائمّه اطهارعلیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می خواهند.

انسان باید همواره و در هر کاری، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته ی تحصیلی وهمسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد؛ زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد؛ «والّذین اهتدوا زادَهم هُدی»(۱) حتّی کسانی که در راه حقّ هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیادشدن نورِ هدایت، دعا کنند.(۲)

کسی که می گوید: «الحمدللّه ربّ العالمین . الرّحمن الرّحیم...» مراحلی از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین، درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.

راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الیمین و الشمال مضلّه و الطریق الوسطی هی

۱- ۱۷) محمد، ۱۷.

۲- ۱۸) اهدنا الصراط المستقیم»

الجادّه»(۱) انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی؛ میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل.

یکی در عقایـد از راه خارج می شود ودیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خـدا نسـبت می دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعّال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می داند.

یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرّفی می کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می پندارد.

یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتّی به درخت سنگ متوسل شده، ریسمان می بندد.

یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد و تارک دنیا می شود.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد.

یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می دهد. یکی از خلق جدا می شود و دیگری حقّ را فدای خلق می کند.

این گونه رفتار وکردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا واستوار خود را، راه مستقیم

۱- ۱۹) بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۳.

معرّفی می کند. «قل انّنی هَدانی ربّی الی صراط مستقیم»(۱)

در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.(۲)؛یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در آن، رهبران آسمانی هستند. آنها در عمل به دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل: کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند.(۳) جالب آنکه

ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. شیطان به خدا گفت: «لاقعدنّ لهم صراطك المستقیم»(۴)

در قرآن و روایات، نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه ی اعتدال که همان راه مستقیم است، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است.از جمله:

* «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»(۵) بخورید و بیاشامید، و اسراف نکنید.

* «لا تَجعل یدک مَغلولةً الی عُنقك و لاتبسُطها کلّ البَسط»(۶) در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن. (که خود محتاج شوی).

* «الّذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً»(۷) مؤمنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه رو

۱- ۲۰) انعام، ۱۶۱.

۲- ۲۱) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۲) در این باره می توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.

۴- ۲۳) اعراف، ۱۶.

۵- ۲۴) اعراف، ۳۱.

۶- ۲۵) اسراء، ۲۹.

۷- ۲۶) فرقان، ۶۷.

هستند.

* «لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلاً»(۱) نماز را نه بلند بخوان ونه آهسته، بلکه با صدای معتدل بخوان.

* به پـدر و مادر خود احسان کن؛ «و بالوالدین احساناً»(۲) امّا اگر تو را از راه خدا بازداشـتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداک علی ان تشرک بی... فلاتطعهما»(۳)

* پیـامبر هـم رسـالت عمـومی دارد؛ «و کـان رسولاً ـ نبیّاً»(۴) و هـم خـانواده خـویش را دعـوت می کنـد. «و کـان یـأمر اهله بالصلوه»(۵)

* اسـلام هم نمـاز را سـفارش می کنـد که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوه» و هم زکات را توصـیه می کنـد که ارتباط با مردم است. «اتوا الزکاه»(۶)

* نه محبت ها شـما را از گواهی حقّ منحرف سازد؛ «شـهداء لِلّه و لو علی انفسـکم»(۷) و نه دشـمنی ها شما را از عدالت دور کند. «و لایَجرِمنّکم شَنئان قوم»(۸)

* مؤمنان هم دافعه دارند؛ «أشدّاء علی الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم»(۹)

* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم کارهای شایسته. «عملوا الصالحات»(۱۰)

* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربّنا افرغ علینا صبراً»(۱۱) و هم صبوری وپایداری در

ص: ۱۹

۱- (۲۷) اسراء، ۱۱۰.

۲- (۲۸) بقره، ۸۳.

۳- (۲۹) لقمان، ۱۵.

۴- (۳۰) مریم، ۵۱.

۵- (۳۱) مریم، ۵۵.

۶- (۳۲) بقره، ۴۳.

۷- (۳۳) نساء، ۱۳۵.

۸- (۳۴) مائده، ۸.

۹- (۳۵) فتح، ۹.

۱۰- (۳۶) بقره، ۲۵.

۱۱- (۳۷) بقره، ۲۵۰.

سختی ها. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین»(۱) چنانکه در شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.

* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه ی خدا دعا می خواند و روز عید باید قربانی کند.

* اسلام مالکیّت را می پذیرد، «الناس مسلّطون علی اموالهم»(۲) ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی دهد و آن را محدود می سازد. «لا ضَرر و لا ضِرار»(۳)

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجّه کند و جوانب دیگر را نادیده بگیرد؛ بلکه در هر کاری اعتدال ومیانه روی وراه مستقیم را سفارش می کند.

۵- غضب شدگان در قرآن

پرتوی از نور (۱) » غضب شدگان در قرآن

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّآلِّينَ

(خداوندا! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان!

در قرآن، افرادی همانند: فرعون و قارون و ابولهب و امّت هایی همچون: قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب شدگان معرّفی شده اند. در آیات متعدّدی از قرآن ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است از جمله:

۱- ۳۸) انفال، ۶۵.

۲- ۳۹) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳- ۴۰) کافی، ج ۵، ص ۲۸.

* منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند.(۱)

* کافران به آیات الهی و قاتلان انبیای الهی.(۲)

* اهل کتاب که در برابر دعوت به حقّ سرکشی کرده اند.(۳)

* فراریان از جهاد.(۴)

* پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان.(۵)

* پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه ی با دشمنان خدا.(۶)

بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدّن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضّلتُکم علی العالَمین»(۷) لیکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند؛ «و باؤوا بغضب من اللّه»(۸) این تغییر سرنوشت، به علّت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است «انّ اللّه مایغیّر بقوم حتی یغیّروا ما بانفسهم»(۹).

دانشمندان یهود، دستورات وقوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «یحرّفون الکلم»(۱۰) وتجّار وثروتمندان آنان نیز به ربا وحرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «اخذهم الرّبا»(۱۱) وعموم مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمینِ مقدّس، سر باز زدند. «فاذهب انت و ربّک فقاتلا انّا

۱- ۴۱) نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶.

۲- ۴۲) بقره، ۶۱.

۳- ۴۳) آل عمران، ۱۱۰ - ۱۱۲.

۴- ۴۴) انفال، ۱۶.

۵- ۴۵) بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶.

۶- ۴۶) ممتحنه، ۱.

۷- ۴۷) بقره، ۴۷.

۸- ۴۸) بقره، ۶۱.

۹- ۴۹) رعد، ۱۱.

۱۰- ۵۰) نساء، ۴۶.

۱۱- ۵۱) نساء، ۱۶۱.

هاهُنا قاعدون»(۱) به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج

عزّت و فضیلت، به نهایت ذلّت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حقّ. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده، یا از هوی و هوس خود یا دیگران پیروی می کنند. «قل یا أهل الکتاب لا تَغلوا فی دینکم غیرالحقّ ولا تتّبعوا أهواءقوم قدضَلّوا من قبل وأضلّوا من قبل و

أضلّوا عن سواءالسبیل» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحقّ غلوّ نکنید وبه دنبال خواهش های گمراهانِ پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند.(۲)

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولاّی خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولّی و تبرّی است.

۶- گمراهان در قرآن

پرتوی از نور (۱) » گمراهان در قرآن

کلمه ی «ضلالت» حدود دویست مرتبه در قرآن آمده است که گاهی در مورد تحیّر بکار رفته، «و وَجدَک ضالاًّ»(۳) وگاهی به معنای ضایع شدن است، «اضلّ اعمالهم»(۴) ولی اغلب به معنای گمراهی است که همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین»(۵)، «ضلال بعید»(۶)، «ضلال کبیر»(۷) به چشم

۱- ۵۲) مائده، ۲۴.

۲- ۵۳) مائده، ۷۷.

۳- ۵۴) ضحی، ۷.

۴- ۵۵) محمّد، ۱.

۵- ۵۶) آل عمران، ۱۶۴.

۶- ۵۷) ق، ۲۷.

۷- ۵۸) ملک، ۹۰.

می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرّفی شده اند، از جمله:

۱. کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند. «من یَتبدّل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل»(۱)

۲. مشرکان. «و من یشرک باللَّه فقد ضل ضلالا بعیدا»(۲)

۳. کفار. «و من یکفر باللَّه... فقد ضلّ»(۳)

۴. عصیان گران. «و من یعص اللَّه و رسوله فقد ضل»(۴)

۵. ستمگران. «بل الظّالمون فی ضلال مبین»(۵)

۶. مسلمانانی که کفّار را سرپرست و دوست خود گرفتند، «لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل»(۶)

۷. کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند. «الذّین یستحبّون الحیاه الدّنیا علی الاخره و یصدّون عن سبیل اللّه... اولئک فی ضلال بعید»(۷)

۸. کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می کنند.

۹. آنان که حقّ را کتمان می کنند.

۱۰. کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا ونیاکان منحرف.

گمراهان، خود بستر وزمینه ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان، از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می کنند.

۱- ۵۹) بقره، ۱۰۸.

۲- ۶۰) نساء، ۱۱۶.

۳- ۶۱) نساء، ۱۳۶.

۴- ۶۲) احزاب، ۳۶.

۵- ۶۳) لقمان، ۱۱.

۶- ۶۴) ممتحنه، ۱.

۷- ۶۵) ابراهیم، ۳.

بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها. «اتّخذ الهه هَواه واضلّه اللَّه»(۱)

۲. بت ها. «جعلوا لِلّه انداداً لِیضلّوا عن سبیله»(۲)

۳. گناهان. «وما یضلّ به الا الفاسقین»(۳)

۴. پذیرش ولایت باطل. «انّه من تولّاه فانّه یضلّه»(۴)

۵. جهل و نادانی. «و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین»(۵)

۷- اوصاف قلب

پرتوی از نور (۱) » اوصاف قلب

خَتَمَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ (بقره، ۷)

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

۸- ویژگی های قلب سلیم

پرتوی از نور (۱) » ویژگی های قلب سلیم

الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیه احد سواه»(۶)

ب) قلبی که پیرو راهنمای حقّ، توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد.(۷)

ج) قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد.(۸)

د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.(۹)

ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.(۱۰)

البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او

۱- ۶۶) جاثیه، ۲۳.

۲- ۶۷) ابراهیم، ۳۰.

۳- ۶۸) بقره، ۲۶.

۴- ۶۹) حج، ۴.

۵- ۷۰) بقره، ۱۹۸.

۶- ۷۱) نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

۷- ۷۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۸- ۷۳) تفسیر صافی.

۹- ۷۴) فتح، ۴.

۱۰- ۷۵) حدید، ۱۶.

می ترسد. «اذا ذُکر اللّه وَجِلَت قلوبهم»(۱) هماننـد کودکی که هم در کنـار پـدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می برد.

۹- ویژگی قلب منیب

پرتوی از نور (۱) » ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعـد از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده، به سوی خـدا باز گردد. از ویژگی بارز آن، تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

خداوند در آیات قرآنی، نُه صفت برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف) انکار حقایق. «قُلوبُهم مُنکِره»(۲)

ب) تعصّب نابجا. «فی قلوبهم الحَمیّه»(۳)

ج) انحراف و گمراهی. «صَرفَ اللّه قُلوبهم»(۴)

د) سنگدلی و قساوت. «فَویلٌ لِلقاسیَه قلوبهم»(۵)

ه) بی خاصیتی و مرگ. «لاتَسمعُ المَوتی»(۶)

و) آلودگی و زنگار. «بَل رانَ علی قلوبهم»(۷)

ز) بیمار و مریض. «فی قلوبهم مَرض»(۸)

ح) کم ظرفیتی. «یجعلْ صَدره ضَیّقاً»(۹)

ط) کوردلی و نفهمی. «طَبع اللّه علیها بکفرهم»(۱۰)

۱- ۷۶) انفال، ۲.

۲- ۷۷) نحل، ۲۲.

۳- ۷۸) فتح، ۲۶.

۴- ۷۹) توبه، ۱۲۷.

۵- ۸۰) زمر، ۲۲.

۶- ۸۱) روم، ۵۲.

۷- ۸۲) مُطفّفین، ۱۴.

۸- ۸۳) بقره، ۱۰.

۹- ۸۴) انعام، ۱۲۵.

۱۰- ۸۵) نساء، ۱۵۵.

۱۰- ویژگی های قلب مریض

پرتوی از نور (۱) » ویژگی های قلب مریض

الف) قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. «لاتُطِع مَن اغفَلنا قَلبه»(۱)

ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه ها می گردد. «فامّا الّذین فی قلوبهم زَیغ فَیَتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه»(۲)

ج) دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسیه»(۳)

د) دلی که زنگار گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»(۴)

ه) دلی که مهر خورده است. «طبع اللّه علیها بکفرهم»(۵)

قلب انسان، متغیّر و تأثیرپذیر است؛ لذا مؤمنان این چنین دعا می کنند:

«رَبّنا لاتُزغ قلوبنا بعد اذ هَدیتنا»(۶) خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز.

امام صادق علیه السلام فرمودند: این دعا (آیه) را زیاد بگویید و خود را از انحراف در امان ندانید.(۷)

۱۱- سیمای منافق در قرآن

پرتوی از نور (۱) » سیمای منافق در قرآن

یَکَادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ کُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْاْ فِیهِ وَ إِذَآ أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قَامُواْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ (بقره، ۲۰)

۱- ۸۶) کهف، ۲۸.

۲- ۸۷) آل عمران، ۷.

۳- ۸۸) مائده، ۱۳.

۴- ۸۹) مطففین، ۱۴.

۵- ۹۰) نساء، ۱۵۵.

۶- ۹۱) آل عمران، ۸.

۷- ۹۲) تفسیر نورالثقلین.

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک وبارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. واگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

منافق در عقیده وعمل، برخورد وگفتگو، عکس العمل هایی را از خود نشان می دهد که در این سوره وسوره های؛ نساء، توبه، احزاب، محمّد و منافقان آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند؛ ولی خود را مصلح و عاقل می پندارند. با همفکران خود خلوت می کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبرصلی الله علیه

وآله موذی اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل اند. افرادی ترسو، پرادعا، یاوه گو، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیّت است. نسبت به تعهّداتی که با خدا دارند بی وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می رسد، نگران؛ ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می آید، شادند. امر به منکر ونهی از معروف می کنند! قرآن در برابر همه ی

انحرافات فکری وعملی می فرماید: «انّ المنافقین فی الدّرک الاسفل من النار»(۱)

ص: ۲۷

۱- ۹۳) نساء، ۱۴۵.

۱۲- صله ی رحم

پرتوی از نور (۱) » صله ی رحم

أَلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى الْأَرْضِ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره، ۲۷)

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند، و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

علاّمه مجلسی قدس سره به دنبال آیه ی؛ «ویقطعون ما امر اللّه به ان یوصل»(۱) یکصد و ده حدیث در باره ی اهمیت صله ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.(۲) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می کنیم:

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

۱- ۹۴) رعد، ۲۵.

۲- ۹۵) بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابرِ کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».(۱)

۱۳– دانشمند بی عمل

پرتوی از نور (۱) » دانشمند بی عمل

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ (بقره، ۴۴)

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می نمایید؟ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید، آیا هیچ فکر نمی کنید؟

تمثیل عالم بی عملک

الف) در قرآن: عالم بی عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می کند؛ ولی خود از آن بهره ای نمی برد.(۲)

ب) در روایات:

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می سوزد (و بهره ای نمی برد) ولی دیگران از نورش استفاده ها می برند.(۳)

۱– ۹۶) تفسیر راهنما ونورالثقلین.

۲– ۹۷) جمعه، ۵.

۳– ۹۸) کنزالعمّال، ح ۲۹۱۰۹.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.(۱)

* عیسی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند.(۲)

* علی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، همچون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود.(۳)

* امام صادق علیه السلام فرمودند: موعظه ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند.(۴)

ج) در کلام اندیشمندان:

گرسنه ای است که روی گنج خوابیده.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می خواند، ولی به آن عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

زنبوری است بی عسل.

۱۴- شفاعت

پرتوی از نور (۱) » شفاعت

وَاتَّقُواْ يَوْماً لَّا تَجْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ(بقره، ۴۸)

۱- ۹۹) بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۲- ۱۰۰) بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

۳- ۱۰۱) غررالحکم.

۴- ۱۰۲) بحار، ج ۲، ص ۳۹.

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود ویاری نخواهند شد.

شفاعت از کلمه «شفع» به معنای جفت است؛ یعنی افرادی که مایه ای از ایمان و تقوا و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه ها اضافه می شود و در اثر جفت وهمراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می یابند. بنابراین، شفاعت، تنها شامل کسانی می شود که تلاشگرند؛ ولی در راه مانده و کم آورده اند و نیاز به مکمّل و تقویت کننده دارند که در کنار آنان باشد.

حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می شوند:

۱- یک دسته شفاعت را نفی می کنند، مانند: «یومٌ لابیعٌ فیه و لاخلّةٌ و لاشفاعةٌ»(۱)، روزی که نه داد و ستد در آن است، نه معامله و نه دوستی و نه شفاعت.

۲- دسته ای که شفاعت را مخصوص خداوند می داند، مانند: «مالکم من دونه من ولّی و لاشفیع»(۲)، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست.

۳- دسته ای که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می کند، مانند: «من ذا الذّی یشفع عنده الاّ باذنه»(۳)، چه کسی نزد خداوند شفاعت می کند، مگر به اذن او؟

۴- یک دسته شرایط شفاعت شوندگان را بیان می کند، مانند:

۱- ۱۰۳) بقره، ۲۵۴.

۲- ۱۰۴) سجده، ۴.

۳- ۱۰۵) بقره، ۲۵۵.

الف) کسی که مورد رضایت خدا باشد. «و لایشفعون الا لمن ارتضی»(۱)

ب) ظالمان، دوست شفاعت کننده ای ندارند. «ما للظّالمین من حمیم و لاشفیع»(۲)

ج) فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده اند، دعا و طلب استغفار می کنند. «ویستغفرون للّذین آمنوا»(۳)

با توجّه به آیات فوق، معلوم می شود که شفاعت بی قید و شرط نیست و به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را نداشته باشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهما السلام به علّت فسق، مشمول شفاعت نشدند. «فخانتا هما فلم یغنیا عنهما من اللّه شیئاً و قیل ادخلا النّار مع الدّاخلین»(۴)

بنابراین، شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود؛ ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد - همان گونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود - هرگز قابل قبول نیست.

سؤال: آیا شفاعتِ اولیای خدا، به معنای مقابله و ایستادگی در برابر اراده ی خدا نیست؟ کسی که خدا اراده کرده تا او را عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی گیرد؟

پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، به

ص: ۳۲

۱- ۱۰۶) انبیاء، ۲۸.

۲- ۱۰۷) غافر، ۱۸.

۳- ۱۰۸) غافر، ۷.

۴- ۱۰۹) تحریم، ۱۰.

اراده و خواست اوست. بنابراین، شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که لطف و مهربانی آنان از خدا بیشتر است؛ زیرا خدا می خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می کنند؟

پاسخ: هم وجود رحم و محبت در اولیای خدا و هم اجازه ی استفاده از آن، از طرف خداست؛ بنابراین، اوست که به خاطر مهر و محبتش، اجازه ی شفاعت می دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده ی خدا را تغییر می دهد؟

پاسخ: اراده ی خداوند در شرایط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است؛ ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی دارد؛ زیرا شرایط انسان گناهکار با انسان توبه کار فرق دارد. شخصی به خاطر محبّت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی شود.

اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱- توبه و جبران گذشته. «الاّ الّذین تابوا و اصلحوا وبیّنوا فاولئک اتوب علیهم و أنا التّواب الرّحیم»(۱)

۲- ترک گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم»(۲)

۳- انجام دادن حسنات و کارهای نیک. «انّ الحسنات یُذهبنَ السیّئات»(۳) ولی در آخرت، سرانجام راه بخشش، فقط

۱- (۱۱۰) بقره، ۱۶۰.

۲- (۱۱۱) نساء، ۳۱.

۳- (۱۱۲) هود، ۱۱۴.

شفاعت است.

۱۵- آداب تلاوت قرآن

پرتوی از نور (۱) » آداب تلاوت قرآن

أَلَّذِینَ ءَاتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولَئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره، ۱۲۱)

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم وآنرا چنان که سزاوارِ تلاوت است تلاوت می کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

امام صادق علیه السلام درباره ی آداب تلاوت قرآن، هشت نکته را مورد توجّه قرار داده است:

۱- ترتیل آیات. ۲- تفقّه در آیات. ۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده ها. ۵ - ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان ها. ۷- انجام اوامر الهی. ۸ - ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام فرمود: حقّ تلاوت تنها حفظ آیات، آموزش حروف، قرائت و تجوید نیست.(۱) و بر اساس روایات، کسانی که حقّ تلاوت قرآن را ادا می کنند، تنها امامان معصوم می باشند.(۲)

۱۶- آثار و برکات روزه

پرتوی از نور (۱) » آثار و برکات روزه

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُتِبَ عَلَیْکُمْ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرّر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

۱- ۱۱۳) تفسیرالمیزان.

۲- ۱۱۴) کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

مهم ترین اثر روزه تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن است. روزه، یگانه عبادت مخفی است، نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند؛ امّا روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان و آب و شهوت خود را کنترل کرد، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران نیز خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است، کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را

احساس ودرک می کند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «روزه، نیمی از صبر است».(۱)

روزه ی مردمان عادّی، همان خودداری از نان و آب و امور شهوانی است؛ امّا در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاصّ الخاص، علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی کردن دل از غیر خداست.(۲)

روزه، انسان را فرشته صفت می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت به دورند.(۳)

۱۷- ماه رمضان

پرتوی از نور (۱) » ماه رمضان

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْءَانُ هُدیً لِّلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمْ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَمَنْ کَانَ مَرِیْضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَلِتُکْمِلُواْ الْعِدَّهَ وَلِتُکَبِّرُواْ اللَّهَ عَلَی مَا

هَدَاکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ(بقره، ۱۸۵)

۱- ۱۱۵) تفسیر المنار.
۲- ۱۱۶) تفسیر روح البیان.
۳- ۱۱۷) آیهاللّه جوادی.

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حقّ از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرّر روزها را

تکمیل کنید وخدارا بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

«رمضان» از ماده «رَمض» به معنای سوزاندن است؛ البتّه سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. علت نامگذاری این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده و نابود می شود.

ماه رمضان، ماه نزول قرآن می باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «تمام کتاب های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است».(۱) آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصّلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده اند که در بعضی از تفاسیر وکتب روایی آمده است.(۲) همچنین در صحیفه ی سجّادیه، امام سجّادعلیه

السلام بادعایی به استقبال ماه رمضان رفته و در وداع آن ماه، مناجات جان سوزی دارند.

ص: ۳۶

۱- ۱۱۸) تفسیر برهان.

۲- ۱۱۹) بحار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و سخت نگرفتن است. هر کس مریض یا مسافر باشد، باید روزه نگیرد و قضای آن را بگیرد. اگر وضو گرفتن برای کسی مشکل است، باید تیمّم کند. اگر ایستاده نماز خواندن برایش مشکل است، اجازه ی نشسته نماز خواندن را می دهد که این قانون به نام «قاعده ی لاحرج» در فقه مشهور است.

۱۸- رمضان ماه مهمانی خدا

پرتوی از نور (۱) » رمضان ماه مهمانی خدا

در رمضان، مؤمنان با «یا ایّها الّذین آمنوا کُتب علیکم الصّیام» به مهمانی خداوند دعوت شده اند، و این مهمانی ویژگی هایی دارد:

۱. میزبان، خداوند و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲. وسیله ی پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴. چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه ای است که در آن نیاز یک سال مهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزیّن می گردد.

۵. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه ی آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

این مهمانی، هیچ گونه همخوانی و شباهتی با مهمانی های دنیوی ندارد. خداوندِ عالِم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می شود و می گوید: «من دعایتان را مستجاب می کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می کشید، پاداش تسبیحی عطا می کنم».(۱)

۱۹- آداب مهمانی

پرتوی از نور (۱) » آداب مهمانی

در وسائل الشیعه(۲) برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصّلی می خوانیم: «روزه دار بایداز دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حقّ، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: «آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند ویا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست وشرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل: دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد؛ امّا سحرخیزی ولطافت روح واستجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری

ص: ۳۸

۱- ۱۲۰) خطبه ی پیامبر صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه شعبان.

۲- ۱۲۱) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.

است ومحروم واقعی کسی است که از این همه خیر وبرکت محروم باشد.

۲۰– تشبیه همسر به لباس

پرتوی از نور (۱) » تشبیه همسر به لباس

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَهَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُواْ و اشْرَبُواْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ الصِّيَامَ إِلَى الَّيْلِ وَ لَاتُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِی الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَاتَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (بقره، ۱۸۷)

در شب های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (وآمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرّر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه

(شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود واحکام الهی است پس (به قصد تجاوز وگناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

ص: ۳۹

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است، از جمله:

* بایـد لباس در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشـد، همسـر نیز بایـد هم کفو انسان و متناسب با فکر و شخصیّت انسان باشد.

* لباس مایه ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

* لباس عیوب انسان را می پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

* لبـاس انسـان را از خطر سـرما و گرمـا حفـظ می کنـد، وجود همسـر نیز کانون خانواده را از آسـیب ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

* لبـاس حریم انسان است و دوری از لباس، مایه ی رسوایی، دوری از ازدواج و همسـر نیز سـبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.

* در هوای سـرد لباس ضـخیم و در هوای گرم لباس نازک اسـتفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصـبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

ص: ۴۰

۲۱- جنگ و جهاد

پرتوی از نور (۱) » جنگ و جهاد

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۱۸)

جهاد بر شما مقرّر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می داند و شما نمی دانید.

«کُره» به مشقّتی گفته می شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کَره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه ی «ائتیا طَوعاً أو کَرهاً قالَتا اَتینا طائعین»(۱) به آسمان ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت آمدیم.

آیه ی قبل مربوط به بخشش مال بود واین آیه مربوط نثار کردن جان است.

ابن عباس می گوید: «روزی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله درحالی که من پشت سر آن حضرت سوار شده بودم به من فرمود: «یابن عباس أرض عن اللّه بما قدر و ان کان خلاف هواک» به حکم و قضای الهی در مورد خودت راضی باش، گرچه بر خلاف میل تو باشد و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و...»

اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیّه ی دلبستگی به دنیا و

۱- ۱۲۲) فصّلت، ۱۱.

رفاه طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا به خاطر نابرابری و عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن در این آیه می فرماید که شما آثار و نتایج جهاد را نمی دانید و فقط به زیان های مادّی و ظاهری آن توجّه می کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

جنگ و جهاد با همه ی سختی هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف) توان رزمی - دفاعی بالا می رود.

ب) جلو تجاوز و جسارت دشمن را می گیرد.

ج) موجب تقویت روح تعهّد و ایثار و شجاعت در افراد جامعه می شود.

د) با استقامت و فداکاری، قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می شود.

ه) موجب دریافت امدادهای غیبی الهی می گردد.

و) روحیّه ی دعا و استمداد از خدا زیادتر می شود.

ز) اجر و پاداش ویژه و مخصوص الهی به دست می آید.

ح) موجب پیدایش و تقویت روحیّه ی ابداع و اختراع و ابتکار می شود.

۲۲- جهاد در ادیان دیگر

پرتوی از نور (۱) » جهاد در ادیان دیگر

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین و سرزمین و کیان دینداران، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

ص: ۴۲

در تورات می خوانیم:

* ساکنان شهر را به دم شمشیر بده و اموالشان را جمع آوری کن.(۱)

* همگی ایشان را هلاک کن و ترحّم مکن.(۲)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس.(۳)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّاره گوساله پرستی باشد.(۴)

* موسی جمعیّتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمّی صورت گرفت.(۵)

در انجیل متی آمده است:

* گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی را بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی را بگذارم؛ بلکه آمده ام تا شمشیر را بگذارم.(۶)

* هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آن را هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من نثار کرد، آن را خواهد یافت.(۷)

در انجیل لوقا می خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.(۸)

۱- ۱۲۳) تورات، سِفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۲- ۱۲۴) تورات، سفر تثنیه، باب ۷، جمله ۳.

۳- ۱۲۵) تورات، سِفر تثنیه، باب ۲۰، جمله ۱.

۴- ۱۲۶) تورات، سِفر خروج، باب ۳۲، جمله ی ۲۷.

۵- ۱۲۷) تورات، سِفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۶-۱۲.

۶- ۱۲۸) انجیل متی، باب ۱۰، جمله ی ۳۴-۳۶.

۷- ۱۲۹) انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

۸- ۱۳۰) انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۷.

* هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آن را بخرد.(۱)

در قرآن نیز در سوره های متعـدد از جمله: بقره(۲) آل عمران(۳) مائده(۴) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشـته، سخن به میان آمده است.

۲۳- رشوه

پرتوی از نور (۱) » رشوه

وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيْقاً مِّنْ أَمْوَالِ الْنَّاسِ بِالإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُون (بقره، ۱۸۸)

واموال یکدیگر را به باطل (و ناحقّ) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان وقاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفاسـد اجتماعی متعـدّدی را به دنبال دارد، از جمله: ظلم و بی عدالتی، یأس و ناامیدی انسان های ضعیف و ناتوان، جرأت و جسارت توانمندان، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی.

با توجّه به آثار و عوارض منفی رشوه، در روایات به شدت از این عمل انتقاد شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به حضـرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی من السّحت ثمن المیته و ثمن الکلب و ثمن الخمر و مهر الزّانیه و الرّشوه فی الحکم»(۵)

۱- ۱۳۱) انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۲- ۱۳۲) بقره، ۲۴۶.

۳- ۱۳۳) آل عمران، ۱۴۷.

۴- ۱۳۴) مائده، ۲۴.

۵- ۱۳۵) بحار، ج ۷۷، ص ۵۴.۱۳۶) مائده، ۴۲.

ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه آتش و حرام است.

همچنین حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه ی شریفه ی «أکّالون للسّحت»(۱۳۶) فرمود: «رشوه خواران کسانی هستند که دعوا و مشکل مردم را حل کرده، در برابر آن، هدایای آنان را می پذیرند».(۱) امام صادق علیه السلام رشوه را در حد کفر به خدا می داند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: «بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد».

در حدیث دیگر می خوانیم: «هر حاکمی که نسبت به گرفتاری های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می باشد».(۲)

حضرت علی علیه السلام «رشوه گیرنده را از حقّ ولایت محروم می داند».(۳) و در جای دیگر آن حضرت فرمودند: «هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند!»(۴)

بعضی برای توجیه خلاف خود، نام های مختلف بر رشوه می گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حقّ الزّحمه، چشم روشنی، شیرینی، پول چای، خرجی بچه ها و ... . شخصی به نام «اشعث بن قیس»، حلوایی را به عنوان هدیه به منزل علی علیه السلام برد تا شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام با ناراحتی

۱- ۱۳۷) بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۳ .

۲- ۱۳۸) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۳.

۳- ۱۳۹) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۴- ۱۴۰) نهج الفصاحه، ح ۲۶۹۳.

فرمود: «به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را به من ببخشند تا پوست جوی را به ناحقّ از دهان مورچه ای بگیرم، چنین نخواهم کرد».(۱)

شخصی به رسول اکرم صلی الله علیه وآله گفت: من متصدی و مسئول کاری هستم، مردم برایم هدایایی می آورند، اینها چگونه است؟! حضرت فرمود: «چه شده است که کارگزاران ما از هدایا سخن می گویند! آیا اگر در خانه می نشستند کسی به آنان هدیه می داد؟!»(۲)

۲۴- شب هجرت و جانفشانی علیّ علیه السلام

پرتوی از نور (۱) » شب هجرت و جانفشانی علیّ علیه السلام

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره، ۲۰۷)

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

ابن ابی الحدید که از علمای بزرگ سنی، قرن هفتم است، در شرح نهج البلاغه آورده است: «تمام مفسّران گفته اند: این آیه درباره ی علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در لیلهالمبیت در بستر رسول خداصلی الله علیه وآله خوابید و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی کند.(۳)

مشرکانِ مکّه، قرار گذاشتند از هر قبیله ای یک نفر را برای کشتن پیامبرصلی الله علیه وآله انتخاب کنند و آن حضرت را شبانه، در حالی که در بستر استراحت می کند، دسته جمعی از بین ببرند تا بنی هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از پیامبر

۱- ۱۴۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- ۱۴۲) نهج الفصاحه، ح ۵۳۹.

۳- ۱۴۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

و دین او راحت شوند. پیامبرصلی الله علیه وآله از نقشه ی آنان با خبر شد و با تدبیر و جانفشانی علی علیه السلام که حاضر شد در بستر به جای پیامبر بخوابد،

شبانه از شهر خارج شد و دشمن را غافلگیر کرد. این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید. بسیاری از علمای اهل سنّت، به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده اند(۱) که علاّمه امینی «ره» در الغدیر آنان را نام برده است.(۲) در کتاب غایهالمرام، بیست حدیث آمده که نُه حدیث از علمای اهل سنّت و یازده حدیث از علمای شیعه است.(۳) از ابن ابی الحدید نقل شده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در

شأن ابن ملجم نازل شده است!.(۴)

در روایات آمده است: همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند.

خداوند فرمود: «اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیهما السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند».(۵)

---

۱ – ۱۴۴) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲– ۱۴۵) الغدیر، ج ۲، ص ۴۸

۳– ۱۴۶) تفسیر اطیب البیان،

۴– ۱۴۷) شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳، به نقل از تفسیر نمونه.

۵– ۱۴۸) تفسیر نمونه.

۲۵– علت حرام شدن شراب

پرتوی از نور (۱) » علت حرام شدن شراب

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَآ إِثْمٌ کَبِیرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَیَسْئَلُونَکَ مَاذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْأَیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ (بقره، ۲۱۹)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادّی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است. (همچنین) از تو می پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می سازد تا شاید اندیشه کنید.

«خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه ای که زنان سرِ خود را با آن پوشانده، مراعات حجاب می کنند، «خِمار» می گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته، در واقع آن را می پوشاند، به آن «خمر» می گویند.

همچنین «مَیسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، هر یک از دو طرف می خواهند مال همدیگر را بدون زحمت و به آسانی بربایند.

سؤال اوّلِ مردم درباره ی حکم خمر و میسر است.

آیه در پاسخ پرسش آنها می فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافعی داشته باشند. چنانکه عده ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی به دست می آورند. در کتاب های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی و مفاسد

ص: ۴۸

فردی و اجتماعی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از زیان های شراب و قمار را بیان می کنیم: کوتاه شدن عمر، عوارض منفی در کودکان؛ مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرایم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی.

از دانشمندانی نقل شده است: اگر دولت ها نیمی از شراب فروشی ها را ببندند، ما نیمی از بیمارستان ها و تیمارستان ها را می بندیم.

هیجان منفی، بیماری های عصبی، سکته های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی اشتهایی، رنگ پریدگی و بیماری های جسمی و روحی – روانی بررسی آمار نشان می دهد که سی درصد از جنایات مرتبط با قمار است.

قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می برد.

در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.(۱)

۱- ۱۴۹) تفسیر نمونه.

۲۶- شرایط قرض و وام دادن

پرتوی از نور (۱) » شرایط قرض و وام دادن

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَهً وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْصُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (بقره، ۲۴۵)

کیست که به خداوند وام دهد، وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندین برابر بیافزاید و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می سازد، و به سوی او بازگردانده می شوید.

در تفاسیر مختلف(۱) آمده است که این آیه به دنبال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می نماید. زیرا همان گونه که برای امنیّت و صیانت جامعه، نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد، نیاز به کمک های مادّی می باشد.

موضوع وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده است. تفسیر مجمع البیان(۲) شرایطی را برای قرض الحسنه بیان کرده است. از آن جمله:

۱- از مال حلال باشد.

۲- از مال سالم باشد.

۳- برای مصرف ضروری باشد.

۴- بی منّت باشد.

۵ - بی ریا باشد.

۶- مخفیانه باشد.

۱- ۱۵۰) تفسیر کبیر، کاشف ونمونه.

۲- ۱۵۱) تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ی ۱۱ سوره حدید.

۷- با عشق وایثار پرداخت شود.

۸ - سریع پرداخت شود.

۹- قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.

۱۰- آبروی گیرنده وام حفظ شود.

«قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام، قرض می گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده وبه دیگران داده می شود تا دوباره باز پس گرفته شود. کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجناسی گفته می شود که در زمین پهن شده باشد.

۲۷- توحید و مالکیّت حقیقی

پرتوی از نور (۱) » توحید و مالکیّت حقیقی

أللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي الْسَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ الْسَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَ

هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره، ۲۵۵)

اللّه، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فراگیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان ها و زمین را دربرگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ

است.

مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیّت انسان در واقع

عاریتی بیش نیست. مالکیّت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرستد؟

دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عباد امثالکم»(۱) طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند. ای کاش انسان ها هم از مِلک او و هم از مُلک او بهتر استفاده می کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أیحسب الانسان ان یترک سدی»(۲)

امام کاظم علیه السلام از در خانه ی شخصی به نام «بُشر» می گذشت، متوّجه سر و صدا و آواز لهو ولعبی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی کرد.

کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد.(۳)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اوّلین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند.(۴)

۱- ۱۵۲) اعراف، ۱۹۴.

۲- ۱۵۳) قیامت، ۳۶.

۳- ۱۵۴) تتمه المنتهی، ص ۳۲۹ .

۴- ۱۵۵) بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲۸- جایگاه شعار توحیدی

«لااله الاّ اللّه» اوّلین صـفحه شناسنامه ی هر مسلمان است. اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز با همین جمله بود: «قولوا لااله الاّ اللّه تفلحوا»(۱) همچنان که فرمود: «من قال لااله الاّ الله مخلصاً دخل الجنّه واخلاصه بها ان تحجزه لااله الاالله عمّا حرمّ اللّه» هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لااله الاّ اللّه» وی را از

حرامهای الهی دور سازد.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قول لااله الاّاللّه ثمن الجنه»(۳) گفتن «لااله الاّ اللّه» بهای بهشت است. همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده اند: «کلمه لااله الاّاللّه حصنی»(۴) کلمه ی توحید، دژ مستحکم الهی است.

آری، توحیـد، مـایه ی نجـات و رسـتگاری انسـان است. البتّه همانگونه که می گوینـد هرکس به دانشـگاه یا حوزه علمیه قـدم گـذاشت، دانشـمند شـد. یعنی به شـرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند. گفتن «لااله الاّ اللّه» نجات دهنده است، امّا با داشـتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

۱- ۱۵۶) کنزالعمّال، ح ۳۵۵۴۱.

۲- ۱۵۷) ثواب الاعمال، ص ۲۰ .

۳- ۱۵۸) بحار، ج ۹۳، ص ۱۹۶.

۴- ۱۵۹) بحار، ج ۳، ص ۷.

۲۹- سیمای مخالفان ولایت خدا

پرتوی از نور (۱) » سیمای مخالفان ولایت خدا

أللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الْظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُمَاتِ أُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ(بقره، ۲۵۷)

خداونـد دوست و سـرپرست مؤمنـان است، آنهـا را از تاریکی ها(ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می برد. لکن سرپرسـتان کفّار، طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

* آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می کند. «صبغه اللّه»(۱)

* برای خود رهبری الهی برمی گزیند. «ان اللّه قد بعث لکم طالوت ملکاً»(۲)

* راهش روشن، آینـده اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهـدیم ربّهم بایمانهم»(۳)، «انّا الیه راجعون»(۴)، «لانضیع اجر المحسنین»(۵)

* در جنگ ها و سختی ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت های غیر خدایی نمی هراسد. «فزادهم ایماناً»(۶)

* از مرگ نمی ترسـد و کشـته شـدن در تحت ولاـیت الهی را سـعادت می دانـد. امام حسـین علیه السـلام فرمود: «انّی لا اری الموت الاّ السعاده».(۷)

ص: ۵۴

۱- ۱۶۰) بقره، ۱۳۸.

۲- ۱۶۱) بقره، ۲۴۷.

۳- ۱۶۲) یونس، ۹.

۴- ۱۶۳) بقره، ۱۵۶.

۵- ۱۶۴) یوسف، ۵۶.

۶- ۱۶۵) بقره، ۱۷۳.

۷- ۱۶۶) بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

* تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می داند او زیر نظر خداوند است. «ان اللّه معنا»(۱)

* از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می سپارد. «یقرض اللّه قرضاً حسناً»(۲)

* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده های حتمی الهی داده است: «والعاقبه للمتّقین»(۳)

* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...».(۴)

* از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می کند که خداوند معیّن کرده است. «ومن لم یحکم بماانزل اللّه»(۵)

۱- ۱۶۷) توبه، ۴۰.

۲- ۱۶۸) بقره، ۲۴۵.

۳- ۱۶۹) اعراف، ۱۲۸.

۴- ۱۷۰) نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

۵- ۱۷۱) مائده، ۴۴ و ۴۵.

۳۰- رحمت الهی

پرتوی از نور (۱) » رحمت الهی

أَلرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

کلمه ی «رحمن» به معنای مبالغه و شدّت رحم و مهربانی و گستردگی و شمول رحمت است. از کاربرد فراوان دو صفت «رحمن» و «رحیم» در قرآن، استفاده می شود که رحمانیّت درباره همه ی مخلوقات و رحیمیّت، مربوط به انسان وموجودات مکلّف است.

خداوند رحمت را برخود واجب کرده، «کتب ربّکم علی نفسه الرّحمه»(۱) و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده. «و رحمتی وسعت کلّ شی ء»(۲)

همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمت برای تمام جهانیان است: «رحمةً للعالمین»(۳)

آفرینش و پرورش او بر اساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می دهد، از روی لطف است. بخشیدن گناهان و قبول توبه ی بندگان و عیب پوشی از آنان و فرصت دادن برای جبران اشتباهات، همه از مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

۱- ۱۷۲) انعام، ۵۴.

۲- ۱۷۳) اعراف، ۱۵۶.

۳- ۱۷۴) انبیاء، ۱۰۷.

۳۱- مالکیّت خداوند

پرتوی از نور (۱) » مالکیت خداوند

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

(خدایی که) مالک روز جزاست.

مالکیت خداوند، مالکیتی حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت کامل است؛ ولی در مالکیت های اعتباری، مال از سلطه ی مالک خارج بوده، تحت سلطه ی واقعی او نیست.

با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است؛ ولی مالکیّت او در روز قیامت و معاد نمود بیشتر و جلوه ی دیگری دارد؛ زیرا:

* در آن روز تمام واسطه ها واسباب قطع می شوند. «تقطّعت بهم الاسباب»(۱)

* نسبت ها و خویشاوندی ها از بین می رود. «فلاانساب بینهم»(۲)

* مال و ثروت و فرزندان، سودی ندارند. «لاینفع مال و لابنون»(۳)

* بستگان و نزدیکان نیز فایده ای نمی رسانند. «لن تنفعکم ارحامکم»(۴)

* نه زبان، اجازه توجیه گری و عذرتراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره، لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

در قرآن لفظ «دین» در معانی گوناگونی به کار رفته است:

۱- ۱۷۵) بقره، ۱۶۶.

۲- ۱۷۶) مؤمنون، ۱۰۱.

۳- ۱۷۷) شعراء، ۸۸.

۴- ۱۷۸) ممتحنه، ۳.

الف) مجموعه ی قوانین آسمانی. «إنّ الدّین عنداللّه الاسلام»(۱)

ب) عمل و اطاعت. «للّه الدّین الخالص»(۲)

ج) حساب و جزا. «مالك یوم الدّین»

۳۲- ملازمت هشدار و بشارت

پرتوی از نور (۱) » ملازمت هشدار و بشارت

آیه «مالك یوم الـدّین» دارای نوعی انذار و هشدار است که با قرار گرفتن آن در کنار آیه ی «الرّحمن الرّحیم» معلوم می شود که بشـارت و انـذار بایـد در کنـار هم باشـد. نظیر آیه شـریفه دیگر که می فرمایـد: «نبّیء عبـادی انّی أنـا الغفور الرّحیم . و أنّ عـذابی هو العذاب الالیم»(۳) به بنـدگانم خبر ده که من بسـیار مهربـان و آمرزنـده ام، ولی عـذاب و مجـازات من نیز دردناك است.

همچنیـن در آیـه دیگر خـود را چنیـن معرّفی می کنـد: «قابـل التَّوب شدیـد العقـاب»(۴) خداونـد پذیرنـده ی تـوبه مردمـان و گناهکاران را به شدت عقوبت می کند.

در اوّلین سوره ی قرآن، مـالکیتَ خداونـد عنوان شـد: «مالـكِ یوم الـدّین» و در آخرین سوره، مَلکیت او. «ملـك النّاس» و این نشان دهنده ی لازم ملزوم بودن آن دو مورد است.

۱- ۱۷۹) آل عمران، ۱۹.

۲- ۱۸۰) زمر، ۳.

۳- ۱۸۱) حجر، ۴۹ - ۵۰.

۴- ۱۸۲) غافر، ۳.

۳۳- انواع هدایت در قرآن

پرتوی از نور (۱) » انواع هدایت در قرآن

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِيمَ

(خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما.

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف) هـدایت تکوینی، آنجا که قرآن می فرمایـد: «ربّنا الّـذی اعطی کلّ شـی ء خلقه ثم هـدی»(۱) بیانگر این نوع از هـدایت است. نظیر هـدایت زنبور عسـل که چگونه از شـهد گلهـا بمکـد و چگونه کنـدو بسازد. و یا هـدایت و راهنمایی پرنـدگان در مهاجرت های زمستانی و تابستانی.

ب) هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای راهنمایی و تربیت و هدایت بشر است.

۳۴- راه مستقیم

پرتوی از نور (۱) » راه مستقیم

راه مستقیم، راه خداست. «انّ ربّی علی صراطٍ مستقیم»(۲)

* راه مستقیم، راه انبیاست. «انّک لَمِن المرسلین علی صراطٍ مستقیم»(۳)

* راه مستقیم، راه بندگی خداست. «و أنِ اعبدونی هذا صراط مستقیم»(۴)

* راه مستقیم، توکّل وتکیه بر خداست. «مَن یعتصم باللّه فقدهُدیَ الی صراط مستقیم»(۵)

* راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست.(۶)

۱- ۱۸۳) طه، ۵۰.

۲- ۱۸۴) هود، ۵۶.

۳- ۱۸۵) یس، ۳ - ۴.

۴- ۱۸۶) یس، ۶۱.

۵- ۱۸۷) آل عمران، ۱۰۱.

۶- ۱۸۸) بنا بر اینکه الف و لام در «الصراط» اشاره به راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.

* راه مستقیم، کتاب خداوند است.(۱)

* راه مستقیم، راه فطرت سالم است.(۲)

۳۵- عالم های مختلف از دیدگاه قرآن

پرتوی از نور (۱) » عالم های مختلف از دیدگاه قرآن

أَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَمِمَّارَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ (بقره، ۳)

(متّقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

در روایات و تفاسیر، «غیب» به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می کند: عالم غیب و عالم شهود. متّقین به کلّ هستی ایمان دارند؛ ولی دیگران تنها آنچه را که برایشان محسوس باشد، قبول می کنند؛ حتّی توقّع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی بینند، به او ایمان نمی آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لن نؤمن لک حتّی نَری اللّه جهره»(۳) ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره ی قیامت نیز می گویند: «ما هی الاّ حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الاّ الدّهر»(۴) جز این دنیا که ما در آن زندگی می کنیم و می میریم و زنده می شویم، جهان دیگری نیست، و این روزگار است که ما را از بین می برد.

ص: ۶۲

۱- ۱۸۹) با توجه به روایتی در تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۸.

۲- ۱۹۰) باتوجه به روایتی در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۶.

۳- ۱۹۱) بقره، ۵۵.

۴- ۱۹۲) جاثیه، ۲۴.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می دانند و می خواهند همه چیز را از طریق حواسّ درک کنند.

افراد با تقوا به غیب ایمان دارند که ایمان برتر از علم و فراتر از آن است؛ زیرا در درونِ ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط با بی نهایت نهفته است؛ ولی در عرصه ی علم، این مسائل نیست.

۳۶- ویژگی های رستگاران

پرتوی از نور (۱) » ویژگی های رستگاران

أُوْلَئِکَ عَلَى هُدىً مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (بقره، ۵)

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

در قرآن، رستگاران ویژگی های دارند، از جمله:

الف) در برابر مفاسد جامعه، به اصلاحگری می پردازند.(۱)

ب) امر به معروف و نهی از منکر می کنند.(۲)

ج) علاوه بر ایمان به رسول خداصلی الله علیه وآله او را حمایت می کنند.(۳)

د) از بخل دوری می کنند.(۴)

ه) در قیامت پرونده ی نیکی و حسنات سنگینی دارند.(۵)

۳۷- شرایط رستگاری

پرتوی از نور (۱) » شرایط رستگاری

رستگاری، بدون تلاش به دست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد، که در قرآن به مواردی از آن اشاره شده است:

* برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد افلح

۱- ۱۹۳) آل عمران، ۱۰۴.

۲- ۱۹۴) آل عمران، ۱۰۴.

۳- ۱۹۵) اعراف، ۱۵۷.

۴- ۱۹۶) حشر، ۹.

۵- ۱۹۷) اعراف، ۸.

من زکّاها»(۱)

* برای فلاح و رستگاری، تلاش و جهاد خالصانه لازم است. «جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون»(۲)

* برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و پایداری در نماز، لازم است.

۳۸- ویژگی های قلب سلیم

پرتوی از نور (۱) » ویژگی های قلب سلیم

خَتَمَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَهٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ (بقره، ۷)

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیه احد سواه»(۳)

ب) قلبی که پیرو راهنمای حقّ، توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد.(۴)

ج) قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد.(۵)

د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.(۶)

ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.(۷)

البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. «اذا ذُکر اللّه وَجِلَت قلوبهم»(۸) همانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می برد.

۱- ۱۹۸) شمس، ۹.

۲- ۱۹۹) مائده، ۳۵.

۳- ۲۰۰) نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

۴- ۲۰۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۵- ۲۰۲) تفسیر صافی.

۶- ۲۰۳) فتح، ۴.

۷- ۲۰۴) حدید، ۱۶.

۸- ۲۰۵) انفال، ۲.

۳۹- ویژگی های قلب مریض

پرتوی از نور (۱) » ویژگی های قلب مریض

الف) قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. «لاتُطِع مَن اغفَلنا قَلبه»(۱)

ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه ها می گردد. «فامّا الّذین فی قلوبهم زَیغ فَیَتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه»(۲)

ج) دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسیه»(۳)

د) دلی که زنگار گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»(۴)

ه) دلی که مهر خورده است. «طبع اللّه علیها بکفرهم»(۵)

۴۰- ویژگی های منافقان در قرآن

پرتوی از نور (۱) » ویژگی های منافقان در قرآن

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمِفْسِدُونَ وَلَکِن لَّا یَشْعُرُونَ (بقره، ۱۲)

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی فهمند.

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می کند که او را در دنیا و قیامت به عذاب گرفتار می سازد. قرآن در وصف آنها می فرماید:

* دچار فقدان شعور واقعی می شوند. «لایشعرون»(۶)، «هم السفهاء»(۷)

* اندیشه و فهم نمی کنند. «لایفقهون»(۸)، «لایعلمون»(۹)

* دچار حیرت و سرگردانی می شوند. «یعمهون»(۱۰) «لایبصرون»(۱۱)

۱- ۲۰۶) کهف، ۲۸.

۲- ۲۰۷) آل عمران، ۷.

۳- ۲۰۸) مائده، ۱۳.

۴- ۲۰۹) مطففین، ۱۴.

۵- ۲۱۰) نساء، ۱۵۵.

۶- ۲۱۱) بقره، ۱۲.

۷- ۲۱۲) بقره، ۱۳.

۸- ۲۱۳) توبه، ۸۷.

۹- ۲۱۴) بقره، ۱۳.

۱۰- ۲۱۵) بقره، ۱۵.

۱۱- ۲۱۶) بقره، ۱۷.

* به سبب دروغهایی که می بافند. «بما کانوا یکذبون»(۱) در کفر پایدار می شوند. «بما کانوا یکفرون»(۲) و هدایت نمی یابند. «ماکانوا مهتدین»(۳)

* چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت واضطراب؛ «حذر الموت»(۴) و عذابی دردناک دارند. «و لهم عذاب الیم»(۵)

۴۱- چرا عبادت کنیم؟

پرتوی از نور (۱) » چرا عبادت کنیم؟

يَآ أَيُّهَا النّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۲۱)

ای مردم! پروردگارتان که شما وپیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.

سؤال: چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن در پاسخ به این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربّی شماست. «اعبدوا ربّکم الّذی خلقکم» از آنجا که مشرکان خالقیّت را پذیرفته؛ ولی ربوبیّت را انکار می کردند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربّکم»و«خلقکم» را کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

* چون تأمین کننده ی رزق و روزی و امنیت شماست. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم

ص: ۶۶

۱- ۲۱۷) بقره، ۱۰.

۲- ۲۱۸) انعام، ۷۰.

۳- ۲۱۹) بقره، ۱۶.

۴- ۲۲۰) بقره، ۱۹.

۵- ۲۲۱) بقره، ۱۰

من جوع و آمنهم من خوف»(۱)

* چون همه ی عالم سپاسگزار او هستند.«ان من شی ء الا یسبح بحمده»(۲)

* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الاّ أنا فاعبُدنی»(۳)

۴۲- چگونه عبادت کنیم؟

پرتوی از نور (۱) » چگونه عبادت کنیم؟

آیات وروایات، برای عبادت شیوه ها وشرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد؛ ولی چون این آیه، اوّلین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل هایی را بیان می کنیم تا مشخّص شود، عبادت باید چگونه باشد:

۱- عبادت مأمورانه؛ یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.

۲- عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حتّی تعلموا ماتقولون»(۴)

۳- عبادت خالصانه. «و لایشرك بعباده ربّه احداً»(۵)

۴- عبادت خاشعانه. «فی صلاتهم خاشعون»(۶)

۵ – عبادت مخفیانه. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اعظم العباده اجراً اخفاها»(۷) عبادتی بزرگترین پاداش را دارد که پنهانی باشد.

۶- عبادت عاشقانه. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «افضل الناس مَن عَشق العباده»(۸) برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد.

و خلاصه مطلب این که برای عبادت سه نوع شرط است؛

۱- ۲۲۲) قریش، ۳-۴.

۲- ۲۲۳) اسراء، ۴۴.

۳- ۲۲۴) طه، ۱۴.

۴- ۲۲۵) نساء، ۴۳.

۵- ۲۲۶) کهف، ۱۱۰.

۶- ۲۲۷) مؤمنون، ۲.

۷– ۲۲۸) بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

۸– ۲۲۹) بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

الف) شرط صحّت، نظیر؛ طهارت وقبله.

ب) شرط قبول، نظیر؛ تقوا.

ج) شرط کمال، نظیر؛ این که عبادت؛ آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه وعاشقانه و... باشد.(۱)

۴۳- عوامل انگیزه بخش عبادت

پرتوی از نور (۱) » عوامل انگیزه بخش عبادت

اموری که انسان را وادار به عبادت می کند، عبارتند از:

۱- توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربّی ماست.

۲- توجّه به فقر و نیاز خویش.

۳- توجّه به اثرات خوب و برکات آن.

۴- توجّه به اثرات بد و زشت ترک عبادت.

۵ - توجّه به این که همه ی هستی، مطیع و در حال تسبیح او هستند، چرا ما عضو ناهماهنگ هستی باشیم؟!

۶- توجّه به این که عشق ورزیدن، پاسخ به نیاز اصیل روحی ماست وبه چه کسی برتر از او عشق بورزیم؟!

۴۴- مبارزه طلبی قرآن

پرتوی از نور (۱) » مبارزه طلبی قرآن

وَإِنْ كُنْتُمْ فِى رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَآءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره، ۴۳)

واگر در آنچه بر بنده ی خود (از قرآن) نازل کرده ایم، شکّ دارید، اگر راست می گویید (لااقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

۱- ۲۳۰) برای تفصیل بیشتر می توانید به کتاب «پرتوی از اسرار نماز» و «تفسیر نماز» نوشته مؤلف، مراجعه کنید.

خداونـد در قرآن، بارهـا مخالفـان اسـلام را دعوت به مبـارزه کرده است که اگر شـما این کتاب را از سوی خـدا نمی دانیـد و ساخته وپرداخته دست بشـر می دانیـد، به جای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا پیامبر از ادعای خود دسـت بر دارد و صدای اسلام خاموش شود!

خداونـد برای اثبـات حقّـانیت پیـامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یـک جا فرموده: «فاتوا بکتاب»(۱) کتـابی مثل قرآن بیاوریـد و در جای دیگر فرموده است: «فاتوا بعشـر سور مثله»(۲) ده سوره مثـل آن را بیاوریـد و در جـای دیگر می فرمایـد: «فاتوا بسوره مثله وادعوا من اسـتطعتم من دون اللّه»(۳) یـک سوره مثل آن را بیاورید و برای این کار می توانید از تمام قدرت ها و

یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

۴۵- انواع همسران بهشتی

پرتوی از نور (۱) » انواع همسران بهشتی

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا الَّذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۲۵)

وکسـانی را که ایمان آورده وکارهای شایسـته انجام داده انـد، مژده بـده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جـاری است، هرگاه میوه ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گوینـد: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت ها به ایشان داده

۱- (۲۳۱) قصص، ۴۹.

۲- (۲۳۲) هود،۱۳.

۳- (۲۳۳) یونس، ۳۸.

شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف) حور العین که همچون لؤلؤ زیبا و باکره هستند و در همان عالم آفریده می شوند. «أنشاناهنّ إنشاء»(۱)

ب) همسران مؤمن دنیایی که با چهره ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می گیرند. «ومن صلح من ابائهم و أزواجهم»(۲)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «ازواج مطهّره» سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی شوند.(۳)

۴۶- انحرافات شیطان

پرتوی از نور (۱) » انحرافات شیطان

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَهِ اسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره، ۳۴)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر کرد، و از کافران گردید.

ابلیس مرتکب چند انحراف و خلاف شد:

الف) خلاف عقیدتی؛ آنجا که گفت: «أنا خیر منه»

ب) خلاف عملی و سرپیچی از فرمان. «ففسق عن امر ربّه»(۴)

ج) خلاف اخلاقی؛ «استکبر» که سبب دوزخی شدن او گردید. «فبئس مَثوی المتکبّرین»(۵)

۱- ۲۳۴) واقعه، ۳۵.

۲- ۲۳۵) رعد، ۲۳.

۳- ۲۳۶) تفسیر راهنما و دُرّالمنثور.

۴- ۲۳۷) کهف، ۵۰.

۵- ۲۳۸) زمر، ۷۲.

۴۷- بهشت آدم

پرتوی از نور (۱) » بهشت آدم

وَ قُلْنَا يَآ آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّهَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَه فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ(بقره، ۳۵)

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از (هر کجای) آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، امّا به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است؛ زیرا:

۱- آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. «ام حسبتم ان تدخلوا الجنّه و لمّا یعلم اللّه الّذین جاهدوا منکم»(۱)

۲- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی شود. «و ما هم بمخرجین»(۲)

۳- در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیّت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد.

۴- در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

ص: ۷۱

۱- ۲۳۹) آل عمران، ۱۴۲.

۲- ۲۴۰) حجر، ۴۸.

۴۸- تاکتیک های اغفالی شیطان

پرتوی از نور (۱) » تاکتیک های اغفالی شیطان

فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا کَانا فِیهِ وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَی حِینٍ (بقره، ۳۶)

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت وآنان را از باغی که در آن بودند، خارج ساخت و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرودآیید در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معیّن بهره و برخورداری است.

شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع شگرد روانی و ترفند تبلیغاتی زد، از جمله:

الف: برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. «قاسمهما»(۱)

ب: قیافه ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. «انّی لکما لمن النّاصحین»(۲)

ج: وعده ی ابدیّت داد که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. «شجره الخلد و ملک لایبلی»(۳)

د: دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. «مانهاکما ربّکما عن هذه الشجره الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین»(۴) به آدم و حوا گفت: پروردگارتان شما را نهی نکرد، مگر از ترس این که شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

۱- ۲۴۱) اعراف، ۲۱.

۲- ۲۴۲) اعراف، ۲۱.

۳- ۲۴۳) طه، ۱۲۰.

۴- ۲۴۴) اعراف، ۲۰.

۴۹- ویژگی و شرایط قیامت

پرتوی از نور (۱) » ویژگی و شرایط قیامت

وَاتَّقُواْ يَوْماً لَّا تَجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره، ۴۸)

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود ویاری نخواهند شد.

در روز قیامت، تمام سبب ها قطع؛ «تقطّعت بهم الأسباب»(۱) و نسبت ها محو؛ «فلاأنساب بینهم»(۲) و زبان عذرخواهی بسته می شود؛ «فلایؤذن لهم فیعتذرون»(۳) مال و فرزند کارآیی ندارند؛ «لاینفع مالٌ و لابنون»(۴) و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ «لن تنفعکم أرحامکم»(۵) و دوستی ها بی ثمر شده؛ «و لاخلّه»(۶) قدرت ها پوچ می شوند؛ «هلك عنّی سلطانیه»(۷) و شفاعت بدون اذن خداوند، پذیرفته نمی شود؛ «و

لایشفعون الّا لمن ارتضی»(۸) و فدیه پذیرفته نمی شود. «لایؤخذ منکم فدیه»(۹)

۵۰- عوامل بخشش گناهان

پرتوی از نور (۱) » عوامل بخشش گناهان

اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱- توبه و جبران گذشته. «الّا الّذین تابوا و اصلحوا وبیّنوا فاولئك اتوب علیهم و أنا التّواب الرّحیم»(۱۰)

۲- ترک گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم

۱- (۲۴۵) بقره، ۱۶۶.

۲- (۲۴۶) مؤمنون، ۱۰۱.

۳- (۲۴۷) مرسلات، ۳۶.

۴- (۲۴۸) شعراء، ۸۸.

۵- (۲۴۹) ممتحنه، ۳.

۶- (۲۵۰) بقره، ۲۵۴.

۷- (۲۵۱) حاقّه، ۲۹.

۸- (۲۵۲) انبیاء، ۲۸.

۹- ۲۵۳) حدید، ۱۵.

۱۰- ۲۵۴) بقره، ۱۶۰.

سیّئاتکم»(۱)

۳- انجام دادن حسنات و کارهای نیک. «انّ الحسنات یُذهبنَ السیّئات»(۲) ولی در آخرت، سرانجام راه بخشش، فقط شفاعت است.

۵۱- عوامل سقوط بنی اسرائیل

پرتوی از نور (۱) » عوامل سقوط بنی اسرائیل

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظَالِمُونَ (بقره، ۵۱)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم وشما پس از (آمدن) او (به میقات،) گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

در سقوط جامعه ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف) حضور نداشتن رهبری همچون: حضرت موسی.

ب) حضور منحرفان هنرمندی مانند: سامری.

ج) استفاده از وسایل جذّابی همچون: طلا و زیور آلات.

د) استفاده از وسایل تبلیغاتی پر سروصدا و مردم فریب؛ زیرا گوساله ی سامری صدا می کرد.

ه) زود باور بودن مردم و از طرفی نبودن ایمانی قوی و عمیق.

و) مساعد بودن زمینه و سابقه ی بت پرستی.

ص: ۷۴

۱- ۲۵۵) نساء، ۳۱.

۲- ۲۵۶) هود، ۱۱۴.

۵۲- مسخ شدن انسان

پرتوی از نور (۱) » مسخ شدن انسان

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْاْ مِنْكُم فِی السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ (بقره، ۶۵)

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه های مطرود در آیید.

اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب های الهی و تحقّق قهر خداوندی است. گروهی از مسیحیان نیز پس از دیدن نزول مائده ی آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. «وجعل منهم القرده و الخنازیر»(۱) هر چند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از مسخ و به شکل حیوان شدن را یک تشبیه دانسته و گفته اند: این آیه نیز نظیر آیه ی «کمثل الحمار» و یا «کالأنعام» است؛ یعنی، مسخ معنوی آنان منظور

است، نه مسخ صوری و ظاهری؛ ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمودند: خداوند هفت صد امّت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده اند.(۲)

۵۳- مسخ شدگان قیامت

پرتوی از نور (۱) » مسخ شدگان قیامت

در روایات آمده است که دامنه ی مسخ در قیامت با توجّه به خصوصیّات روحی افراد، گسترده تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می شوند:

۱- ۲۵۷) مائده، ۶۰.

۲- ۲۵۸) بحار، ج ۱۴، ص ۷۸۷.

۱- شایعه سازان، به صورت میمون. ۲- حرام خواران، به صورت خوک. ۳- رباخواران، واژگونه. ۴- قاضی ناحقّ، کور. ۵- خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶- عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷- آزار دهنده ی همسایه، دست و پا بریده. ۸ - خبرچین، آویخته به شاخه های آتشین. ۹- عیّاشان، بد بوتر از مردار. ۱۰- مستکبران، در پوششی از آتش.(۱)

۵۴- علاقه یا ترس از مرگ

پرتوی از نور (۱) » علاقه یا ترس از مرگ

قُلْ إِنْ كَانَت لَكُمْ الدَّارُ الأَخِرَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَهً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره، ۹۴ و ۹۵)

(به یهودیان) بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گویید. ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نترسیدن از مرگ، نشانه ی صدق ویقین است. وقتی مرگ از راه می رسد، قدرتها، ثروتها، ارتباطات، فریب کاریها گسسته و شوخی ها، تعارفات و خیالات می گریزند، تنها انسان می ماند و اعمالش. در لحظه ی مرگ، انسان باور می کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر وباقی است. در لحظه مرگ، انسان باور می کند که دنیا غنچه ای است که برای هیچکس شکفته نشده و نمی شود و دوستان دنیایی مگسانند دور شیرینی.

انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک تر

۱- ۲۵۹) تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

می شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد، فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به ظهر عاشورا و زمان شهادت نزدیک می شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می گردید و وقتی در شب آخر از یارانش

پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟ جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده ی یقین آنان به حقّانیّت راهشان بود، آنان مرگ را شیرین می دانستند و حتّی برخی از آنان در شب آخر با این که می دانستند آخرین شب زندگی دنیایی آنان است با یکدیگر شوخی می کردند.

۵۵- آرزوهای دشمن

پرتوی از نور (۱) » آرزوهای دشمن

مَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَلاَ الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِّنْ رَبِّکُمْ وَاللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَآءُ و اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (بقره، ۱۰۵)

کافران از اهل کتاب ومشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر ونیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

دشمنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد؛ ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و سازشکاری و سکوت و سستی با کفّار و از به سختی افتادن آنان، لذّت می برند. چنانکه در آیات متعددی از قرآن به آن

اشاره شده است، از جمله؛

* «ودّوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء»(۱) کفّار دوست دارند همانند آنها کافر شوید.

* «ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۲) کفّار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی.

* «ودّوا ما عنتّم»(۳) کفّار دوست دارند که شما مسلمانان در زحمت قرار گیرید.

* «ودّت طائفه من اهل الکتاب لو یضلّونکم»(۴) گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف کنند.

۵۶- اتمام نعمت

پرتوی از نور (۱) » اتمام نعمت

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِى وَ لِأُتِّمَ نِعْمَتِى عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (بقره، ۱۵۰)

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هرجا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید وتنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

۱- ۲۶۰) نساء، ۸۹.

۲- ۲۶۱) قلم، ۹.

۳- ۲۶۲) آل عمران، ۱۱۸.

۴- ۲۶۳) آل عمران، ۶۹.

خداونـد متعـال در مـاجرای تغییر قبله می فرمایـد: تغییر قبله برای این است که در آینـده نعمت خود را بر شـما تمام کنم؛ یعنی استقلال شما و توجّه به کعبه، زمینه ی اتمام نعمت در آینده است. «لأتمّ نعمتی»

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکّه می فرماید: «ویتمّ نعمته علیك»(۱) یعنی، این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند.

چنانکه ملاحظه می کنیـد در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صـیغه فعل مضارع بیان شـده است که نشانه ی حـدوث آن در آینـده است؛ ولی در آیه ۳ سوره ی مائـده که به هنگـام بازگشت از حجهالوداع در سال دهم هجری و بعـد از معرفی رهبری معصوم در غـدیر خم نـازل می شـود، این گـونه می فرمایـد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمـتی» امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابـل تـوجّه و دقّت است که خداونـد، روی کردن مردم به کعبه را قـدم نخسـتین برای اتمـام نعمت و فتـح مکّه را قـدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می کند.

البته لازم به یادآوری است که در جریان تغییر و تعیین قبله و همچنین تعیین رهبر، تذکّر می دهد که از هیچ چیز هراس نداشـته باشید و تنها از خداوند پروا کنید: «لاتخشوهم و

۱- ۲۶۴) فتح، ۲.

اخشونی» چون در هر دو جریان، احتمال ناخوشایندی، نپذیرفتن، مقابله، بهانه گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران بسیار وجود دارد.

۵۷- موانع و اثرات یاد خدا

پرتوی از نور (۱) » موانع و اثرات یاد خدا

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید. (بقره، ۱۵۲)

موانع ذکر خداوند:

الف) شیطان. «انساهم ذکر اللّه»(۱) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب) تکاثر و رقابت ها. «ألهاکم التَّکاثُر»(۲) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج) آرزوها و خیالبافی ها. «و یُلهِهم الاَمَل»(۳) آرزو، آنها را سرگرم کرد.

اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت های او، زمینه ساز معرفت و شکر است.

* یاد قدرت بی پایان او، زمینه ساز توکّل است.

* یاد علم و آگاهی او، زمینه ساز حیا و تقواست.

* یاد الطاف او، زمینه ساز محبّت به اوست.

* یاد عدالت او، زمینه ساز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، زمینه ساز امید و رجاست.

۱- ۲۶۵) مجادله، ۱۹.

۲- ۲۶۶) تکاثر، ۱.

۳- ۲۶۷) حجر، ۳.

۵۸- عنایات خدا به صابران

پرتوی از نور (۱) » عنایات خدا به صابران

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره، ۱۵۵)

وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی وجانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم وصابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

خداوند به صابران عنایت ویژه ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده است و به خاطر صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

۱- محبوب خدایند. «واللّه یحبّ الصابرین»(۱)

۲- در حمایت خدا هستند. «ان اللّه مع الصابرین»(۲)

۳- نجات یافته و بشارت داده شدگانند. «بشّر الصابرین»

۴- در بهشت جای دارند. «یجزون الغرفه بما صبروا»(۳)

۵ - پاداش بی حساب دارند. «انما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب»(۴)

۵۹- راههای پیروزی بر مشکلات

پرتوی از نور (۱) » راههای پیروزی بر مشکلات

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت.

ب) توجّه ی به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج) توجّه ی به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

۱- ۲۶۸) آل عمران، ۱۴۶.

۲- ۲۶۹) بقره، ۱۵۳.

۳- ۲۷۰) فرقان، ۷۵.

۴- ۲۷۱) زمر، ۱۰.

د) توجّه ی به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هَوِّن علیّ ما نزل بی انّه بعین اللّه»(۱) این حادثه سخت، چون خدا آن را می بیند برایم آسان می نماید.

۶۰- برخورد گوناگون مردم با مشکلات

پرتوی از نور (۱) » برخورد گوناگون مردم با مشکلات

أَلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، ۱۵۶)

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف) گروهی ناشکیبایی و جیغ و داد می کنند. «اذا مسّه الشّر جزوعاً»(۲)

ب) گروهی بردباری و صبر می کنند. «و بشّر الصّابرین»(۳)

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزاراند. «اللّهم لکَ الحَمد حَمد الشّاکرین لَکَ علی مُصابهم»(۴)

این برخوردها، نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند؛ ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

ص: ۸۲

۱- ۲۷۲) بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲- ۲۷۳) معارج، ۲۰.

۳- ۲۷۴) بقره، ۱۵۵.

۴- ۲۷۵) زیارت عاشورا.

۶۱- بخور بخور ممنوع

پرتوی از نور (۱) » بخور بخور ممنوع

يَآ أَيُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الْشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره، ۱۶۸)

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

معمولاً قرآن در کنار اجازه ی مصرف، شرطی را بیان کرده است؛ مثلاً:

۱. از چیزهای حلال و پاکیزه استفاده کنید: «کلوا... حلالاً طیباً» بخورید... در حالی که حلال و پاکیزه و باشد.

۲. بخورید و فسادگری نکنید: «کلوا و اشربوا... و لاتعثوا فی الارض مفسدین»(۱) بخورید و بیاشامید... و در زمین فساد نکنید.

۳. از نعمت ها استفاده کنید و اسراف نکنید: «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»(۲) بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

۴. هم خود استفاده کنید، هم به دیگران بدهید: «فکلوا منها و اطعموا»(۳) بخورید و اطعام کنید.

۱- ۲۷۶) بقره، ۶۰.

۲- ۲۷۷) اعراف، ۳۱.

۳- ۲۷۸) حج، ۲۸.

۶۲- مراحل شکر

پرتوی از نور (۱) » مراحل شکر

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُواْ لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (بقره، ۱۷۲)

ای مؤمنان ! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می کنید.

شکر مراحلی دارد؛ گاهی با زبان است و گاهی با عمل.

شکر واقعی آن است که نعمت ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

۶۳- ارزش و جایگاه صبر

پرتوی از نور (۱) » ارزش و جایگاه صبر

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَالْمَلاَئِكَهِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ ءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِى الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَو ة وَ ءَاتَى

الزَّكَاهَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ الصَّابِرِينَ فِى الْبَأْسَآءِ وَ الضَّرَّآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره، ۱۷۷)

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و

آنان که در (برابر) سختی ها، محرومیّت ها، بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه ی کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛«أولئک یجزون

الغُرفه بما صبروا»(۱) به آنان جایگاه بلند داده می شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سلامٌ علیکم بما صبرتم»(۲) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره ی رهبران الهی می فرماید: «جعلنا منهم ائمّه یهدون بامرنا لمّا صبروا»(۳) آنان را به خاطر

صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

۶۴- انواع حیات و زندگی

پرتوی از نور (۱) » انواع حیات و زندگی

وَلَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیَاهٌ یَآ أُوْلِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید. (بقره، ۱۷۹)

حیات، انواع و جلوه های گوناگونی دارد:

۱. حیات طبیعی؛ مثل: زنده شدن زمین در بهار. «یحیی الأرض»(۴)

۲. حیات معنوی؛ مثل: زنده شدن مردم با دعوت پیامبران. «دعاکم لما یحییکم»(۵)

۳. حیات برزخی که شهدا دارند. «لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل اللّه أموات بل أحیاء»(۶)

۴. حیات اخروی که برای همه است. «یمیتکم ثم یحییکم»(۷)

۵. حیات اجتماعی که در سایه امنیّت و عدالت میسّر است. نظیر همین آیه «لکم فی القصاص حیاه»

۱- ۲۷۹) فرقان، ۷۵.

۲- ۲۸۰) رعد، ۲۴.

۳- ۲۸۱) سجده، ۲۴.

۴- ۲۸۲) روم، ۵۰.

۵- ۲۸۳) انفال، ۲۴.

۶- ۲۸۴) بقره، ۱۵۴.

۷- ۲۸۵) بقره، ۲۸.

۶۵- شرایط دعا در قرآن

پرتوی از نور (۱) » شرایط دعا در قرآن

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الْدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

قرآن درباره ی دعا سفارش هایی دارد، از جمله:

۱. دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدّین»(۱)

۲. با ترس و امید همراه باشد. «وادعوه خوفاً وطمعاً»(۲)

۳. با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «یدعوننا رغباً و رهباً»(۳)

۴. با تضرّع و در پنهانی صورت گیرد. «ادعوا ربّکم تضرّعاً و خفیه»(۴)

۵. با ندا و خواندنی آهسته باشد. «اذ نادی ربّه نداء خفیاً»(۵)

۶۶- مراحل برخورد با دشمن

پرتوی از نور (۱) » مراحل برخورد با دشمن

وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللَّهَ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (بقره، ۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

در اسلام برای برخورد با دشمن مراحلی تعیین شده است:

۱- ۲۸۶) غافر، ۱۴.

۲- ۲۸۷) اعراف، ۵۶ .

۳- ۲۸۸) انبیاء، ۹۰ .

۴- ۲۸۹) اعراف، ۵۵ .

۵- ۲۹۰) مریم، ۳ .

۱. قهر و بی اعتنایی. «دع أذاهم»(۱)

۲. جدایی و روی گردانی. «فأعرض عنهم»(۲)

۳. سخت گیری و شدت عمل. «واغلظ علیهم»(۳)

۴. مبارزه و جنگ. «فقاتلوا الّذین یقاتلونکم»(۴)

۶۷- رفتار مسالمت آمیز با گروه ها

پرتوی از نور (۱) » رفتار مسالمت آمیز با گروه ها

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ادْخُلُوا فِی الْسِّلْمِ کَافَّهً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الْشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ (بقره، ۲۰۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

در قرآن، رابطه ی مسالمت آمیز با گروه هایی مطرح شده است، از جمله:

۱. با دیگر مسلمانان. «یا ایّها الّذین آمنوا ادخلوا فی السِّلم کافّه»

۲. با اهل کتاب. «قل یا اهل الکتاب تعالَوا اِلی کلمه سواء بیننا وبینکم اَلّا نعبد الاّ اللّه»(۵) به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متّحد باشیم و جز خدا را نپرستیم.

۳. با مشرکانِ بی آزار. «لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم»(۶) خداوند شمارا از ارتباط با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و را از وطنتان بیرون نکردند، نهی نکرده است، با آنان نیکی و خوشرفتاری کنید.

ص: ۸۷

۱- ۲۹۱) احزاب، ۴۸.

۲- ۲۹۲) نساء، ۶۳.

۳- ۲۹۳) توبه، ۷۳.

۴- ۲۹۴) بقره، ۱۹۰.

۵- ۲۹۵) آل عمران، ۶۴.

۶- ۲۹۶) ممتحنه، ۸.

>>

۶۸- انواع انفاق

پرتوی از نور (۱) » انواع انفاق

یَسْئَلُونَکَ مَاذَا یُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَمَاتَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (بقره، ۲۱۵)

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

انفاق پنج گونه است:(۱)

۱. انفاق واجب؛ مانند: زکات، خمس، کفّارات، فدیه ونفقه زندگی که برعهده مرد است.

۲. انفاق مستحبّ؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.

۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

۱- ۲۹۷) تفسیر مواهب الرّحمن.

۶۹- زمینه های امیدواری به الطاف الهی

پرتوی از نور (۱) » زمینه های امیدواری به الطاف الهی

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ(بقره، ۲۱۸)

همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنها به رحمت پروردگار امیداوار هستند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

اسلام برای امیدوار بودن به الطاف الهی و دوری از یأس زمینه هایی را فراهم کرده است از جمله:

۱. یأس و ناامیدی را از گناهان کبیره دانسته است.(۱)

۲. خداوند می فرماید: «من نزد گمان بنده ی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می رسانم».(۲)

۳. انبیا و فرشتگان، به مؤمنان دعا و برای آنان طلب مغفرت و استغفار می کنند.(۳)

۴. پاداش الهی چندین برابر است.(۴)

۵. راه توبه باز است.(۵)

۶. گرفتاری های مؤمن، کفّاره ی گناهان او محسوب می شود.(۶)

۷. خداوند توبه را قبول کرده و سیّئات را به حسنات مبدّل می سازد.(۷)

۱- ۲۹۸) زمر، ۵۳ .

۲- ۲۹۹) کافی، ج ۲، ص ۷۲.

۳- ۳۰۰) غافر، ۷ ؛ ابراهیم، ۴۱.

۴- ۳۰۱) بقره، ۲۶۱.

۵- ۳۰۲) نساء، ۱۸.

۶- ۳۰۳) بحار، ج ۸۱، ص ۱۷۶.

۷- ۳۰۴) فرقان، ۷۰.

۷۰- عوامل پیروزی بر دشمن

پرتوی از نور (۱) » عوامل پیروزی بر دشمن

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره، ۲۵۱)

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود،) جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

با توجّه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

۱- رهبر توانا و لایق. «زاده بَسطةً فی العلم والجسم»

۲- پیروان مؤمن. «قال الّذین یظنّون انّهم ملاقوا اللّه»

۳- توکّل. «کم مِن فئه قلیله غَلبت فئه کثیره باذن اللّه»

۴- صبر و استقامت. «ربّنا أفرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا»

۵ - انگیزه ی الهی داشتن. «وانصُرنا علی القوم الکافرین»

۷۱- اهرم های تشویق به انفاق

پرتوی از نور (۱) » اهرم های تشویق به انفاق

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنْفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِىَ يَوْمٌ لَابَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره، ۲۵۴)

ص: ۹۰

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم می کنند وهم به دیگران.)

در این آیه خداوند اهرم هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،

الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رزقناکم»

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «ممّا»

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «یأتی یوم...»

۷۲- نیاز فردای دنیا یا آخرت

پرتوی از نور (۱) » نیاز فردای دنیا یا آخرت

أَلْشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره، ۲۶۸)

شیطان (به هنگام انفاق،) شما را از فقر وتهیدستی بیم می دهد وشما را به فحشا و زشتی ها فرا می خواند، ولی خداوند از جانب خود به شما وعده ی آمرزش و فزونی می دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا:

اوّلاً: شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم، ولی در قیامت نیاز من قطعی است.

ثانیاً: شاید مالی که امروز برای فردا نگه می دارم، باقی نماند، ولی انفاقِ امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ص: ۹۱

ثالثاً: شاید از مال اندوخته ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره مند شوم، ولی از انفاق امروز بهره مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً: بهره مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری، موقّتی است، ولی بهره گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است.(۱)

۷۳- ربا و رباخواری

پرتوی از نور (۱) » ربا و رباخواری

أَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِی يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِ ۚ ذَ لِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَآءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۲۷۵)

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته ودیوانه شده است. (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد و گاهی بر می خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هرکس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری

کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می شود. امّا کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

۱- ۳۰۵) تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

تهدیـدهایی که در قرآن برای اخـذ ربـا و پـذیرش حـاکمیّت طـاغوت آمـده، برای قتـل، ظلم، شـرب خمر، قمـار و زنـا نیامـده است.(۱) حرمت ربا نزد تمام فرق اسـلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قـدرت می داشـتم گردنش را می زدم.(۲) همچنان که حضـرت علی علیه السـلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به

دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شـرک توبه می دهند. از امام باقرعلیه السـلام نقل شده است که فرمود: خبیث ترین درآمدها، رباخواری است.(۳) و رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده اند: هرگاه خداوند اراده ی هلاک قریه ای را داشته باشـد، رباخواری در آن قریه ظاهر می شود.(۴) و خداونـد، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.(۵)

در حدیث می خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می شوند.(۶)

۷۴- اقسام مردم در ایمان و عمل

پرتوی از نور (۱) » اقسام مردم در ایمان و عمل

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُواْ الصَّلَو ة وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَاة لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يَحْزَنُونَ (بقره، ۲۷۷)

۱- ۳۰۶) تفسیر المیزان، ذیل آیه.

۲- ۳۰۷) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۹ .

۳- ۳۰۸) کافی، ج ۵، ص ۱۴۷ .

۴- ۳۰۹) کنز العمّال، ج ۴، ص ۱۰۴ .

۵- ۳۱۰) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۰ .

۶- ۳۱۱) تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲.

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده انـد و نماز برپا داشـته و زکات پرداخته انـد، پاداشـشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

مردم چهار گروه اند:

۱- گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند که اینان «مؤمنانند».

۲- گروهی، نه ایمان آورده ونه کار شایسته انجام می دهند که اینان «کافرانند».

۳- گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند که اینان «فاسقانند».

۴- گروهی ایمان ندارند، ولی اظهار ایمان می کنند و در ظاهر کار نیک انجام می دهند که اینان «منافقانند».

۷۵- حالت های قلبی انسان

پرتوی از نور (۱) » حالت های قلبی انسان

لِلَّهِ مَا فِی الْسَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُواْ مَا فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشَآءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشَآءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِ ّشَیْ ءٍ قَدِیرٌ (بقره، ۲۸۴)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، تنها از آنِ خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل داریـد آشکار سازیـد یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می بخشد و هر که را بخواهد (ومستحقّ باشد) مجازات می کند و خداوند بر هرچیزی تواناست.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی

به ذهن می آید و انسان هیچگونه تصـمیمی بر آن نمی گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. امّا آن حالات روحی که سرچشمه ی اعمال بد انسان می شود و در عمق روان ما پایگاه دارد، مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

ممکن است مراد آیه از کیفر حالات بـاطنی انسـان، گناهـانی باشـد که ذاتـاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، ماننـد کفر و کتمان حقّ، نه مواردی که مقدّمه گناه بیرونی است.

۷۶- مسئولیت در فکر و انگیزه

پرتوی از نور (۱) » مسئولیت در فکر و انگیزه

انسان، در برابر روحیّات، حالات و انگیزه هایش مسئول است و این مطلب مکرّر در قرآن آمده است. از آن جمله:

* «یؤاخذکم بماکسبت قلوبکم»(۱) خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب نموده است مؤاخذه می کند.

* «فانّه آثم قلبه»(۲) براستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.

* «انّ السّمع و البصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً»(۳) همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

* «انّ الّذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الّذین آمنوا لهم عذابٌ ألیمٌ فی الدّنیا والآخره»(۴) علاقه قبلی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: مردم بر اساس افکار ونیّات خود مجازات می شوند.(۵)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۳۱۲) بقره، ۲۲۵.

۲- ۳۱۳) بقره، ۲۸۳ .

۳- ۳۱۴) اسراء، ۳۶ .

۴- ۳۱۵) نور، ۱۹ .

۵- ۳۱۶) نهج البلاغه، خطبه ی ۷۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹